



Analyzing Adnan Ghorayfi's Fictional Works with Environmental Approach Based Concept of Power in Foucault's Thought

Fatemeh Hayatdavoodi 

Ph.D. Departemat of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
Email: hayatdavoodi.fatemeh@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Nature plays a significant role in shaping human actions, which has been disrupted in the present age. This concept is clearly manifested in the fictional works of Adnan Gharifi. Therefore, we will answer the question, using a descriptive-analytical approach, of what factors have contributed to distancing nature from its original position and, as a result, the environmental and human crises in the societies presented in Adnan Gharifi's stories? The findings of this research indicate that the dominant discourses in Adnan Gharifi's fictional society are destructive and have caused disruptions in nature, moving it away from its original place, and through the reification of nature and the focus on a profit-driven, development-oriented perspective, which is evident in colonial and authoritarian discourses, they have provoked actions in humans and led them to crises, which we see reflected in the following themes: the authoritarian discourse of power and political economy, accompanied by environmental pollution and destruction, as well as the disruption of human bonds in the short story <i>Mother of the Palm</i>; the discourse of development and the application of disciplinary techniques from developed bourgeois societies for urban planning, leading to environmental and human life disruption in <i>Four Apartments in Tehranpars</i>; the authoritarian discourse, the construction of subjects, and the prison-like society, along with the infiltration of power into all aspects of biological and human life, and the sickening of nature due to unsustainable development in <i>The Cloak in the Mist</i>; and the discourse of capitalism, which shapes human actions, leading to environmental harm in <i>The Lovebird</i>.
Article history: Received 18 June 2024 Received in revised from 10 September 2024 Accepted 09 January 2025 Published online 12 February 2025	
Keywords: Adnan Ghorayfi, environmental approach, concept of power, Foucault	
Cite this article: Hayatdavoodi, F. (2025). Analyzing Adnan Ghorayfi's Fictional Works with Environmental Approach Based Concept of Power in Foucault's Thought. <i>Persian Language and Literature</i> , 77 (250), 203-222. http://doi.org/10.22034/perlit.2024.62160.3681	
	© The Author (s). Publisher: University of Tabriz. DOI: http://doi.org/10.22034/perlit.2024.62160.3681

تحلیل آثار داستانی عدنان غریفی با رویکردی زیست‌محیطی بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

فاطمه حیات داوودی

دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز ایران. رایانامه: hayatdavoodi.fatemeh@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	طبیعت نقش مهمی در شکل‌دهی به کنش‌های انسانی دارد که در عصر حاضر دچار اختلالاتی گردیده است. چنین مقوله‌ای در آثار داستانی عدنان غریفی نمود بارزی دارد. به همین دلیل ما با روشی توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ خواهیم داد که چه عواملی در دور کردن طبیعت از جایگاه ابژگی‌اش و در پی آن بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی در جوامع آثار داستانی عدنان غریفی دخیل بوده است؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که گفتمان‌های حاکم بر جامعه داستانی عدنان غریفی گفتمان‌هایی مخرب بوده و طبیعت را دچار اختلالاتی کرده و آن را از جایگاه ابژگی‌اش دور ساخته و با شی‌سازی طبیعت با توجه به دیدگاه سودگرایانه و توسعه‌طلبی که در گفتمان‌های استعماری و استبدادی نمود می‌یابد، کنش‌هایی را در انسان‌ها برانگیخته و آنان را با بحران‌هایی روبه‌رو کرده که ما نمود آن را در مقولات زیر می‌بینیم: گفتمان استبدادی قدرت و اقتصاد سیاسی همراه آن و در پی آن آلودگی و نابودی طبیعت و به هم خوردن پیوند انسان‌ها در مجموعه داستانی «مادر نخل»، در گفتمان توسعه‌یافتگی و اعمال تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه‌یافته بروژوازی برای شهرسازی و در پی آن اختلال در طبیعت و زندگی انسانی در مجموعه داستانی «چهار آپارتمان در تهران پارس»، در گفتمان استبدادی و بر ساختگی سوژه‌ها و جامعه زندان‌گونه و در پی آن نفوذ قدرت در تمامی سطوح زندگی زیستی و انسانی و طبیعت مسلول در اثر توسعه ناپایدار در مجموعه داستانی «شنل‌پوش در مه»، در گفتمان سرمایه‌داری و شکل‌دهی به کنش‌های افراد و در پی آن آسیب به طبیعت در داستان «مرغ عشق».
کلیدواژه‌ها: عدنان غریفی، رویکرد زیست-محیطی، مفهوم قدرت، فوکو.	

استناد: حیات داوودی؛ فاطمه. (۱۴۰۳). تحلیل آثار داستانی عدنان غریفی با رویکردی زیست‌محیطی بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو، زبان و ادب فارسی،



۷۷ (۲۵۰)، ۲۰۳-۲۲۲. <http://doi.org/10.22034/perl.2024.62160.3681>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱. مقدمه

در دوره‌های نخستین تاریخ بشر، انسان تابع طبیعت بود. طبیعتی که نیروهای آن قاهر و امکانات بشر برای مقابله با آن بسیار محدود و جزئی است. در عصر حاضر، انسان، طبیعت قاهر را به طبیعتی مقهور تبدیل کرده و با سلطه‌اش بر طبیعت، بیگانگی خود را با طبیعت رقم زده است. از این‌روست که ایجاد تغییراتی در رابطه انسان با طبیعت ضروری است؛ زیرا عامل این فاجعه جهانی خود انسان است؛ انسانی که با ورودش به چرخه طبیعت در راستای بهره‌برداری بیشتر در تقابلی مخرب با محیط زیست عمل کرده و تا آن‌جا پیش رفته که علاوه بر نگرانی‌هایی برای آینده‌نگران و دوستداران محیط زیست، دارایی‌های کره زمین را نیز در معرض نابودی قرار داده است؛ زیرا پیشرفت علم و فناوری در راستای تعامل مناسب با محیط و توسعه پایدار نبوده. درست است که پیشرفت علم و فناوری برای مرتفع ساختن نیازهای انسان و رهانیدن وی از سختی‌های گذشته در دستیابی به منابع مادی سهم بسزایی داشته اما از طرف دیگر باعث اتمام منابع طبیعی، آلودگی آن و به خطر افتادن آن نیز گردیده که دلیل آن را می‌توان استفاده نادرست از فناوری دانست؛ استفاده نادرستی که باعث ایجاد بی‌عدالتی در جوامع گردیده و فقر را رقم زده است و جامعه جهانی دو قطبی‌ای ایجاد کرده که دیگر افراد روند رو به تعالی را نمی‌پیمایند؛ زیرا فناوری در راستای تکامل فکر، اندیشه و آگاهی انسان نیست. در واقع، «خطر اصلی در بکارگیری بی‌ضابطه‌ی کشفیات علمی و فنی نهفته است» (تاراد، ۱۳۶۷: ۷). از این‌رو، تعمیم روندها و تحولات منفی در جامعه مدرن که حاصل توسعه ناپایدار صنعتی است، باید در آثار ادبی به عنوان یک جذابیت چشمگیر برای تغییر قبل از این که خیلی دیر شود، در نظر گرفته شود؛ زیرا تحلیل انتقادی بازنمایی‌های ادبی از رابطه طبیعت و فناوری می‌تواند نقش مهمی در افکار عمومی و تجسم نگرش‌های مردمی داشته باشد. در واقع «ادبیات به عنوان حوزه‌ای از شبیه‌سازی، تجارب خیالی را تسهیل می‌کند که می‌تواند بر نگرش‌ها و دیدگاه‌های عمومی تأثیر بگذارد. بنابراین، هارو سگبرگ^۱ استدلال کرده است که درک چشم‌انداز پیامدهای آینده فناوری‌های جدید در روایت‌های تخیلی گذشته، می‌تواند با کمک به ما در درک و تعامل با مفروضات رایج، به بحث‌های معاصر کمک کند» (Goodbody, 2007: 93). در واقع «ژرف‌اندیشی درباره اثر ادبی ممکن است خاستگاه حرکت یا جنبشی شود که در سرنوشت افراد دیگر تأثیر بگذارد» (گریس، ۱۳۶۷: ۲۰). به همین دلیل است که ما با رویکردی زیست‌محیطی به روش توصیفی - تحلیلی به این سؤالات پاسخ خواهیم داد که چه عواملی تعامل انسان را با محیط زیست مخدوش ساخته و در دور کردن طبیعت از جایگاه ابژگی‌اش و در پی آن بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی جوامع تصویر شده در آثار داستانی عدنان غریفی دخیل بوده است؟ تا به اهمیت کارکرد عناصر «زیست‌محیطی» و نقش آن در کنش انسان و همچنین جهت‌دهی به روابط وی در رفتار با محیط زیست که به گمان ما در کلیت اجزای این داستان‌ها جریان دارد، پی ببریم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی با استفاده از رویکردهای زیست‌محیطی در حوزه متون ادبی را می‌توان در مجموعه مقالات گردآوری شده از گلاتفلتی و فروم «خواننده بوم‌گرا: نقاط عطفی در بوم‌شناسی ادبی» (۱۹۹۶) و همچنین کتب و مقالاتی از زهرا پارساپور «درباره نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۲)، «نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۲)، «ادبیات سبز» (۱۳۹۵) و «اخلاق زمین» (۱۴۰۰) دید. البته مقالاتی با رویکردی زیست‌محیطی در حیطه ادبیات داستانی انجام شده که جا دارد در این‌جا از آن نام ببریم. یکی «نقد و تحلیل اکوسایکولوژی در رمان جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی با نگاهی به نظریه ساختار شخصیت فروید» (۱۴۰۲) از حیات‌داوودی، حسن‌زاده نیری و آبشیرینی است. نویسندگان در این پژوهش نشان داده‌اند که طبیعت بر روح و روان و نوع رفتار و کنش‌های افراد جامعه داستانی تأثیراتی بر جای

¹Harro Segeberg

گذاشته و تعادل ایگوی آن‌ها را بر هم زده است. دیگری مقاله «تحلیل گفتمان استعمار در مجموعه داستانی غریبه‌ها و پسرک بومی و تأثیر آن بر محیط زیست بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو» (۱۴۰۳) از حیات‌داوودی، آبشیرینی، صالحی و جوکار است. نویسندگان در این پژوهش به این نتیجه دست یافته‌اند که گفتمان استعمار محیط زیست را به سوژه‌ای مقهور قدرت تبدیل کرده و آلودگی‌هایی را رقم زده است. مقاله دیگر از حسن‌زاده نبیری و حیات‌داوودی با عنوان «نقد و تحلیل بوم‌گرایی رمان کلیدر با نگاهی به هویت اکولوژیکی شخصیت‌ها در تأثیرپذیری از گفتمان قدرت» (۱۴۰۱) است. نویسندگان در این پژوهش تأثیرات گفتمان قدرت را بر هویت اکولوژیکی شخصیت‌ها نشان داده‌اند.

مقولات پرداخته شده در این پژوهش که تفاوت آن را با مقالات دیگر نشان می‌دهد عبارتند از: گفتمان استبدادی قدرت و اقتصاد سیاسی همراه آن و در پی آن آلودگی و نابودی طبیعت، گفتمان توسعه‌یافتگی و اعمال تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه‌یافته بروژوازی برای شهرسازی، گفتمان استبدادی و بر ساختگی سوژه‌ها و جامعه زندان‌گونه و گفتمان سرمایه‌داری و شکل-دهی به کنش‌های افراد و در پی آن آسیب به طبیعت.

۳. نگاهی به مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

در هر جامعه‌ای شکلی از روابط قدرت بافت جامعه را شکل می‌دهد. قدرت در کلیه سطوح جامعه نمود دارد و هر عنصری، هر قدر ناتوان فرض شود، خود مولد قدرت است (فوکو، ۱۳۸۷ الف: ۱۶۰-۱۵۸). از نظر فوکو «هر رابطه‌ای چه با خود چه با دیگری نه تنها واجد قدرت است؛ بلکه از طریق بدن سوژه اعمال می‌شود. از نظر او بدن در معرض نظارت سراسرین است و به همین سبب محمل قدرت است» (فوکو، ۱۳۸۷ ب: ۳۷۹). در واقع در نظر فوکو «تکنولوژی‌های قدرت با ابزارها و بردارهای خاص بدن سوژه‌ها را شکل می‌دهند» (فوکو، ۱۳۷۸: ۴۳). از این‌روست که فوکو می‌گوید: «اگر می‌خواهیم پیکربندی بدن سوژه توسط قدرت و ابژه شدن وی را بر اثر مصلحت دولتی در عصر جدید درک کنیم، باید تکنولوژی سیاسی جامعه را واکاوی کنیم» (ر.ک فوکو، ۱۳۷۸: ۳۴۳-۳۶۲). از نظر فوکو «فرایند پیکربندی سوژه حاصل دستگاه‌های طردکننده‌ای است که در عصر مدرنیته بیش‌تر از قبل آشکارند و هدفشان نظم‌بخشی به سخن و گفتار نهاد اجتماعی و تداوم آن است و حقیقت‌های بشری خارج از این وضعیت را نادیده می‌انگارند» (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۹). البته بررسی «خود» در بستر اجتماعی جامعه قابل بررسی است؛ زیرا در بستر اجتماعی است که «خود» به کنش دست می‌زند، کنش‌گری‌ای که هویت وی را برمی‌سازد. همان‌طور که جنکینز نیز مطرح می‌کند «بدون مناسبات اجتماعی کنش‌گری و هویت‌یابی ممکن نخواهد بود» (جنکینز، ۱۳۹۱: ۷۶). در واقع «سوژه در برخورد اجتماعی است که خویشتن خویش را شناسایی می‌کند و به گرفتاری‌های جامعه امروزی که خطر سایه افکندن دولت‌های استبدادی بر جامعه در آن وجود دارد تا خود، انسانیت و خویشتنی را از بین برد، واکنش نشان می‌دهد» (یونگ، ۱۳۹۱: ۲۲). همان‌طور که فوکو نیز در کتاب «تأثیر فلسفه» مطرح می‌کند «کانون بررسی فقط سوژه ابژه شده و مفهوم‌سازی شده نیست؛ بلکه ضروری است شرایط تاریخی و بافتار چنین فرآیند را بشناسیم.» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۰۹) اصل اساسی در نظر فوکو این است که «به جای بررسی سرچشمه‌های قدرت باید به پیامدهای آن توجه کرد.» (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۶۰) زیرا «هدف تحلیل فوکو باز یافتن و نجات معرفت دربند است نه بر ساختن دستگاهی از نظریه نظام‌آفرین» (بری، ۱۳۸۵: ۱۹) که ما نیز در این پژوهش به تحلیل چنین پیامدهای قدرتی با رویکردی زیست‌محیطی که نقش مؤثری در پایداری جوامع دارد در آثار داستانی عدنان غریفی پرداخته‌ایم.

۴. رابطه انسان با محیط زیست در آثار داستانی عدنان غریفی بر اساس گفتمان قدرت فوکو

آگاهی از گفتمان‌هایی که جهان ما را محاصره کرده‌اند و تأثیرات نامطلوبی بر زندگی زیستی، اجتماعی، فردی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و در تمام جنبه‌های زندگی فرد و جامعه بر جای می‌گذارد، می‌تواند راهی باشد در به چالش کشیدن چنین گفتمان‌هایی و همچنین اصلاح ساختاری جامعه‌ای که طبیعت جزئی از آن محسوب می‌شود. از این‌رو ما برای آگاهی از چنین گفتمان‌هایی به تحلیل داستان‌های عدنان غریفی با رویکردی زیست‌محیطی می‌پردازیم تا گامی هر چند اندک در ایجاد چنین آگاهی‌ای در فرد و جامعه برداشته باشیم. با تحلیل فوکویی از نسبت دانش و قدرت در مجموعه‌های داستانی عدنان غریفی هژمونی حقیقت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ آشکار می‌شود؛ زیرا گزاره‌های گفتمان‌های توسعه‌طلبی، استبدادی و سرمایه‌داری باعث شده که عدنان غریفی درباره موضوعی خاص در لحظه تاریخی خاص سخن بگوید و دانش مربوط به آن گفتمان را بازنمایی کند که ما نمود به تصویر کشیدن چنین گفتمان‌هایی را که تأثیرات نامطلوبی بر محیط زیست و انسان‌ها بر جای می‌گذارد، در آثار داستانی وی از جمله *مادر نخل*، *مرغ عشق*، *چهار آپارتماس در تهران پارس* و *شنل‌پوش در مه* به وضوح می‌بینیم. همان‌طور که فوکو می‌گوید:

قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند؛ هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش مربوطه وجود ندارد و هیچ دانشی هم نیست که ضمناً متضمن و موجد روابط قدرت نباشد (foucault, 1979: 27).

۴.۱. تحلیل مجموعه داستانی *مادر نخل* با رویکردی زیست‌محیطی بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

داستان *مادر نخل* تصویرگر شهری است در کنار شط با تابستان‌های شرجی؛ شطی که دیگر سرشار از بال سبید و پر پرواز، سرشار از تکامل و زایش نیست؛ بلکه شطی است که نهرهای فاضلاب شهر در حفره شکم‌وار گندِ راکد آن می‌ریزند؛ شطی که اکنون زایر یکی از شخصیت‌های داستان بعد از دست دادن باغ سید به آن پناه برده است؛ باغی که به سبب فریب زمین‌خواران و سفته‌بازها و افراد رأس قدرت ویران شده، نخل‌هایش یکی‌یکی قطع شده و اکنون به جایش به خانه‌سازی پرداخته‌اند. چنین عملی فقر خانواده سید را رقم زده و باعث ایجاد بحران‌هایی در زندگی آنان شده؛ بحران‌هایی که می‌توان ریشه‌ی آن را در گفتمان استبدادی قدرت و اقتصاد سیاسی همراه آن جستجو کرد زیرا همان‌طور که فوکو می‌گوید:

با ظهور اقتصاد سیاسی مفهوم طبیعت دگرگون خواهد شد. برای اقتصاد سیاسی طبیعت منطقه‌ای اصیل و حفاظت شده نیست که قدرت از بیم نامشروع شدن نباید به آن دست‌اندازی کند. طبیعت چیزی است که در چارچوب و از طریق و درون اعمال حکومت‌مداری جریان می‌یابد (فوکو، ۱۳۹۱: ۲۹).

بنابراین در داستان *مادر نخل* جریان طبیعت در چارچوب اعمال حکومت‌مداری است که دگرگونی مفهوم طبیعت را رقم می‌زند و گفتمان استبدادی‌ای را به تصویر می‌کشد که به طبیعت به عنوان شیء می‌نگرد. قدرت انضباطی چنین نظام سلطه‌ای شخصیت‌هایی چون زایر، عطیه، علویه، سید و فرزندان را طرد می‌کند. در کل در چنین نظام سلطه‌ای علاوه بر طبیعت، شرف انسانی نیز مهم نیست؛ زیرا انسان‌ها در دایره چنین گفتمان استبدادی به شیء تبدیل شده‌اند که سرنوشت آن‌ها را گفتمان‌ها رقم می‌زند:

نزار باز گفت: سلام زایر. / وقتی نگاه کرد، نزار دید گویی هر چه پیش از آن در چشم‌های زایر طراوت بود، اکنون با سقوط پیوسته و تدریجی نخل‌ها از بین رفته بود. گویی طراوت چشم‌هاش را از سرفرازی نخل‌ها گرفته بود. سلام بوا، سلام / غریبی می‌کرد و نزار این را می‌دانست از چیست. / نزار به او نگاه نکرد. باغ زبان زایر بود و حالا که زبان او را بریده بودند، ترجیح می‌داد مردانه به درون خودش پاسخ بگوید و ساکت

باشد و نگاه نکند و دوری گزیند. /... آه زایر، مگر شرافتت را از تو گرفته‌اند؟ و می‌دانست که باغ شرف بزرگ زایر بود (غریفی، ۱۳۸۶: ۲۳).

مکان در این داستان یعنی باغ باعث ایجاد شبکه‌ای از روابط میان شخصیت‌های داستان شده است که اکنون گفتمان استبدادی با اعمال قدرت با ویرانی باغ گسستی را در این روابط رقم زده است. در این داستان با مفصل‌بندی گفتمان استبدادی حاکم بر جامعه است که افرادی چون زمین‌خواران و سفته‌بازها می‌توانند درست و غلط و قانون‌گذاری را تعریف کنند و زمین و باغ روستائیان را با فریب و زور از چنگشان درآورند؛ زیرا «با مفصل‌بندی نوع خاصی از گفتمان مجموعه‌ای از کردارها مشخص شده است؛ گفتمانی که از یک سو این کردارها را به منزله مجموعه‌ای دارای پیوندهایی قابل فهم می‌سازد و از سوی دیگر در مورد آن‌ها بر حسب معیار درست و غلط قانون‌گذاری می‌کند و می‌تواند قانون‌گذاری کند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۲). در کل مکان یکی از مؤلفه‌های مهم پیوند انسان‌ها با یکدیگر است که در این داستان در اثر تشویشی که در آن ایجاد می‌شود، اختلالاتی در پیوند انسان‌ها با یکدیگر ایجاد می‌کند و سرگردانی در حس تنهایی و مرگ ابدی را برای عطیه یکی از شخصیت‌های داستان رقم می‌زند:

شاید تنها آن پیوند عجیب بود، پیوندی که باغ ساخته بود و حسی که عطیه داشت. وقتی که پیوند بود، نزار پسر عطیه بود و در نگاه عطیه چندان آن مرگ، آن حس مرگ ابدی نبود اما اکنون در تشویشی که آمده بود، پیوند از بین رفته بود و چشم‌های عطیه در آن حس، حس تنهایی و مرگ ابدی سرگردان شده بود (غریفی، ۱۳۸۶: ۱۲).

درواقع همان‌طور که فوکو مؤلف بودن قدرت را بیان می‌کند؛ یعنی «چیزی که رخدادها و شکل‌های جدیدی از رفتار را به بار می‌آورد» (میلز، ۱۳۹۷: ۶۴). گفتمان توسعه‌طلبی و استعمار نیز در این مجموعه داستانی باعث شکل‌گیری رفتارهایی در شخصیت‌های این داستان شده است؛ مثلاً ریشه به هم خوردن پیوند و سرگردانی در حس تنهایی و مرگ ابدی را در عطیه می‌توان در گفتمان استبدادی‌ای دید که با اعمال قدرت از طریق سفته‌بازها آرامش بین شخصیت‌های داستان را به هم زده است:

میان او (سید) و زایر، میان زایر و خانواده آن‌ها کسانی آمده بودند که آن آرامش موزون را به هم زده بودند. پیوند او و زایر زمین بود و نخل، سبزی بود و خربزه‌ها و خاک زاینده غنی. میان نزار و عطیه نیز زمین بود و زمین که اکنون در دست سفته‌بازهای کلاه‌پوش بود، دیگر آن‌ها بیگانه شده بودند (میلز، ۱۳۹۷: ۲۳).

با مطالعه داستان پی می‌بریم که مکان فیزیکی با تبدیل شدن به مکان ذهنی در خاطره جمعی این خانواده باقی مانده است؛ مکان فیزیکی‌ای که عاملی اساسی در پیوند آنان با دیگر افراد جامعه و رفع نیازهای اساسی آنان بوده است. معنای هر فرد ریشه در روابط وی با دیگری دارد که این دیگری را در معنای عام می‌توان محیط و مکانی که فرد در آن رشد می‌کند نیز دانست. در این داستان با نابودی باغ و خانه‌سازی توسط شرکت‌ها و افراد رأس قدرت ما «عدالت منصفانه‌ای را که قبلاً سازمان‌دهنده عقل شه‌ریار بود» (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۱) نمی‌بینیم؛ بلکه رژیم از حقیقت را می‌بینیم که «از طریق اقتصاد سیاسی وارد خرد حکومتی شده‌اند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۱). چیزی که فوکو آن را ویژگی بارز عصر سیاست می‌داند. اگر ما بخواهیم تأثیر گفتمان استبدادی را بر محیط و ساکنان آن در نظر بگیریم در داستان میهمانی نیز از این مجموعه داستانی در خشک کردن رودخانه نمودار است:

کنار رودخانه‌ای که خشک شده؛ یعنی خشکش کرده‌اند، تمام لنج‌ها را گذاشته‌اند در دهانه این شاخه آب، شاخه‌ای از رودخانه. / بو. بوی غلیظ عفونت. فکر می‌کنم بوی ماهی مرده است و تجزیه‌شدگی. لجن‌ها

حالا غلیظ شده‌اند. / همیشه صدا هست. صدای ترکیدن ماهی‌های مرده. مخصوصاً چشم‌هاشان. چشم اول می‌ترکد. کبود که شد و رگ‌هایش که باد کرد، می‌ترکد. / لنج‌ها. بعضی تکیه داده، بعضی روی ساحل خشک. تخته‌هاشان کدر شده است و دیگری بوی تازگی نمی‌دهد. بوی سیفه نمی‌دهد. / آشپزخانه از داخل لنج کشیده شده روی آسفالت کنار دکان‌های نی‌فروشی یا دکان‌هایی که دارند حصیر نی‌یی درست می‌کنند یا کنار انبارهای کاه. نزدیکی‌ها، تل چندل‌ها. یک مشت، نه مشت‌مشت آدم دستار به سر توی هم می‌لولند. چندتا به نماز ایستاده‌اند. / بچه‌هایی که دنده‌هاشان پیداست روی لحاف‌های کثیف دراز کشیده‌اند (: ۵۷).

اگر به تصویرهای خشک شدن رودخانه، بوی عفونت ماهی‌ها، لنج‌هایی که در دهانه رودخانه رها شده‌اند، تخته‌های کدر و بی‌طراوت لنج‌ها، و کودکانی که دنده‌هایشان نمایان است دقت کنیم، با تصویری کلی از تخریب طبیعت و نقش آن در بیکاری انسان‌ها و در پی آن، گرسنگی و فقر آن‌ها مواجه می‌شویم؛ فقری که ریشه آن را می‌توان در گفتمان‌های حاکم بر جهان سرمایه‌داری برای بهره‌برداری سودجویانه از محیط زیست دید—گفتمانی که در این داستان با خشک شدن رودخانه و چمن‌های آلوده به نفت نمود یافته است.

به‌طور کلی، اگر به فعل «خشکش کرده‌اند» در متن دقت کنیم و همچنین به چمن‌های آلوده به نفت که در صفحه ۶۰ این داستان ذکر شده است، می‌توان هم علت خشک شدن رودخانه و هم ریشه تمامی مشکلات زیست‌محیطی و انسانی را—که در بوی عفونت ماهی‌های مرده و در پی آن، گرسنگی انسان‌ها نمود یافته است—مشخص کرد. این گرسنگی در داستان با ورود بره، کشتن آن، و در نهایت، گیر کردن استخوان بره در گلوئی کودک و ناتوانی او در حرکت، بازنمایی می‌شود. این مسئله می‌تواند به‌طور نمادین بیانگر این باشد که گرسنگی انسان‌ها و عدم تأمین نیازهای اساسی آن‌ها، هم ریشه در آسیبی دارد که گفتمان‌های مخرب به طبیعت وارد کرده‌اند و هم خود می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های بیشتر به طبیعت و انسان‌ها باشد—چنان‌که در این داستان، ورود بره، کشتن آن، و آسیب دیدن افراد با گیر کردن استخوان در گلویشان نمودی از این چرخه ویرانگر است. یعنی آسیب به طبیعت، آسیب به انسان‌ها را رقم می‌زند و آسیب به انسان‌ها نیز آسیب به طبیعت را تشدید می‌کند؛ زیرا انسان از یک سو جزئی از طبیعت محسوب می‌شود و از سوی دیگر، طبیعت جزئی از وجود انسان است—همان‌طور که در داستان مادر نخل، غریفی می‌گوید: «باغ، زبان زایر بود و حالا که زبان او را بریده بودند (غریفی، ۱۳۸۶: ۲۳) نیز نمودار است.



نمودار (۱): تحلیل مجموعه داستانی *مادر نخل* با رویکردی زیست محیطی بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

۲.۴. بررسی رابطه فرد با محیط زیست در مجموعه داستانی *مرغ عشق* بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

اگر با رویکردی زیست محیطی به مجموعه داستانی *مرغ عشق* عدنان غریفی بر اساس نوعی هستی شناسی نفس که فوکو مطرح می کند که ما به عنوان افراد تحت چه شرایطی وجود داریم و چه چیزی باعث شده است که ما این گونه که هستیم باشیم (foucault, 1988 a: 95) بنگریم، پدیده هایی را می بینیم حاکی از اعمال قدرت ناشی از گفتمان ها که در شکل گیری کنش های افراد با یکدیگر و در سطحی وسیع تر با محیط زیست تأییراتی بر جای گذاشته است که ما نمود آن را در داستان «*مرغ عشق*» و سپردن آن دو مرغ به همسایه هنگام رفتن به مسافرت و تغییراتی که در این دو مرغ با تغییر غذای آنان توسط پسر خانواده ایجاد می شود، می بینیم. در این داستان ما سلطه انسان را بر طبیعت با دور کردن پرندگان از طبیعت اصلی شان با تغییر غذای آنان و دادن قورمه سبزی، پلو، کالباس و گوشت به جای دانه می بینیم؛ دور کردنی که در شکل ظاهری پرندگان، آواز خواندن آن ها و حتی روابط این دو پرنده با هم نمودار می گردد:

یکی دو روز بعد پسر به آن ها یک تکه کالباس داد و آن ها هم با ولع آن را خوردند. روی تکه بعدی کالباس مایونز هم مالید و این بار پرنده ها با ولع بیشتر خوردند. /.../ در یکی دو روز بعد من متوجه تغییرات جزئی در آن ها شدم. به نظرم می رسید که حالا روابط آن ها با هم کمی خصمانه شده بود. در روزهای اول وقتی که شروع به آواز خواندن می کردند، عشق می کردم. به یاد باغ جنوبی مان در ایران می افتادم که وقتی برای گذراندن تعطیلات عید از تهران به آن جا می رفتیم، صبح ها با صدای آواز پرنده ها بیدار می شدیم. /.../ دو سه روز بعد باز پسر دست به کار تازه ای زد. او یک تکه گوشت خام را از روی تخته گوشت خردکنی مادرش برداشت. /.../ زخم با سگرمه های درهم گفت: چه کار می کنی بچه؟ /.../ گوشت خام این زبون بسه ها رو نفله می کنه. /.../ تغییرات جدی پنج شش روز بعد از ورود گوشت خام به رژیم غذایی آن ها اتفاق افتاد. تغییرات حالا دیگر کاملاً محسوس و مشهود بودند. /.../ به نظر می رسید که پر و بال رنگارنگ پرنده ها هر روز بیشتر به سمت تیرگی میل می کرد. بدن آن ها داشت عضلانی می شد و پره های شان کم کم می ریخت و گوشت کبود دانه دانه ای تن شان پیدا می شد. پره های لطیف سر و گردن آن ها به علت بالا گرفتن جنگ و

دعوا بین خودشان روز به روز بیشتر ریخته بود. آن دعوها بعد از پیاده کردن رژیم جدید غذایی توسط پسر شروع شده بود (غریفی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۰).

مجموعه داستانی مرغ عشق خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد که گفتمان حاکم سرمایه‌داری بر رفتار آنان با یکدیگر تأثیرات نامطلوبی بر جای گذاشته و آنان را به سوژه‌هایی تبدیل کرده که کنش‌ها و رفتارهایشان را شکل داده است؛ کنش‌ها و رفتارهایی که تنها به خودشان محدود نبوده؛ بلکه در رفتار خصمانه پرندگان با یکدیگر و تغییراتی در صدا و شکل ظاهری پرندگان به علت تغییر غذای‌شان نیز نمودار گردیده است. اگر ما به بررسی این استدلال فوکو به نقل از میسی که «به ما می‌گویند زندان‌ها مملو از جمعیت شده است اما اگر جمعیت‌مان مملو از زندان شده باشد چه؟» (Macey, 2019: 258) در مجموعه داستانی مرغ عشق بپردازیم، خانواده‌ای را می‌بینیم مملو از زندان؛ یعنی رفتار افراد این خانواده با هم رفتاری درونی نیست، بلکه رفتاری برساخته است که تغییر مکان و زندگی در فرهنگی دیگر به تأثیرپذیری از گفتمان حاکم بر جامعه‌ای که نویسنده به آن مهاجرت کرده، آن را رقم زده است؛ زیرا همان‌طور که فوکو می‌گوید در عصر تجدد در آن جایی که اکنون انسان را می‌یابیم، آنچه وجود دارد، نه انسان، بلکه قدرت خاص گفتمان و نظم لفظی می‌باشد» (ر. ک کچویان، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۹۶)، یعنی انسان در دایره اعمال قدرت ناشی از گفتمان‌ها به شی‌تبدیل می‌شود. چیزی که فوکو نیز می‌کوشید آن را نشان دهد؛ زیرا معتقد بود: «وقتی علم و قدرت در گردونه نهادی افتاد، ماهیتی عینی و برون‌ذات می‌یابد و انسان‌ها در این راستا به شیء بدل می‌شوند» (فوکو، ۱۳۸۷ الف: ۶)؛ مثلاً شخصیت پسر خانواده در این مجموعه داستانی که در بالا نیز به آن پرداخته شد معلول انقبادی متأثر از گفتمان‌های سرمایه‌داری و شی‌شدگی وی است؛ مقوله‌ای که در صحبت‌های پدر خانواده نیز نمودار است؛ زیرا پدر خانواده علت ایجاد تغییرات در پرندگان و دور شدن آنان از طبیعت اصلی‌شان را علاوه بر تغییر غذا، رهاورد فرهنگ سرمایه‌داری و غربی می‌داند:

آن اتفاق وحشتناک این بود که صدای پرنده‌ها عوض شده بود. آن صدای زیبایی که مرا به یاد باغ و بوستان جنوبی‌مان می‌انداخت، جای خود را به صدای کلفت گرفته‌ای داد. کاملاً معلوم بود که دیگر نمی‌توانند چهچه بزنند و فقط صدای بم و زشت ممتدی از خود بیرون می‌دادند که آدم را به وحشت می‌انداخت. / زخم با حالت خشم و نفرت گفت: / حالا خوب شد، کثافت؟ / پسر با همان لجاجت سابق گفت: / فحش نده، فحش نده. این حرف هیچ دلیل علمی نداره! / ... / و این چیزها همه عوارض تمدن سرمایه‌داری و غربی است... (غریفی، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۵).

این خود می‌تواند دلالتی بر شکل‌های متکثر روابط قدرت ناشی از گفتمان سرمایه‌داری باشد که به صورت نرم در تمام پیکره اجتماع رسوخ می‌کند و نه تنها بر محیط اطراف بلکه بر رفتار انسان‌ها نیز با یکدیگر تأثیرات نامطلوبی بر جای می‌گذارد؛ مقوله‌ای که در اندیشه فوکو نیز بر آن تأکید می‌شود:

من از power با حرف بزرگ P حرف نمی‌زنم؛ یعنی چیزی که عقلانیت خود را بر تمامی پیکره اجتماع تحمیل می‌کند و بر آن تسلط می‌یابد. در واقع آن‌چه هست مجموعه‌ای از روابط قدرت است. این‌ها متکثرند؛ شکل‌های مختلفی دارند و در روابط خانوادگی، در نهادها یا اداره‌ها نقش بسزایی ایفا می‌کنند (Foucault, 1988 b: 38).

نمود چنین روابط قدرتی را ما در مهاجرت این خانواده به هلند که به گفته پدر خانواده نه تنها باعث از دست دادن وطن بلکه باعث از دست دادن بچه‌هایش نیز شده، می‌بینیم: با این مهاجرت نحس، من نه تنها وطنم که دوتا از بچه‌هایم را هم از دست داده بودم (غریفی، ۱۳۸۴: ۸۶).

علّت چنین از دست دادنی را پدر در طرز حرف زدن پسر و زندگی در هلند و سیستم آموزش غربی می‌بیند. بنابراین مکان در شکل‌گیری هویت فرد تأثیر بسزایی دارد که در این داستان به دلیل مهاجرت از ترس رژیم پهلوی (۲۴) رشد فردی شخصیت‌ها را با بحران‌هایی مواجه کرده است. در این داستان شخصیت‌ها با قرار گرفتن در شبکه‌ای از روابط قدرت به تأثیرپذیری از فرهنگ غربی و جهان سرمایه‌داری است که به سوژه‌هایی تبدیل می‌شوند که «دیگری» را طرد و سعی در واپس‌رانی و خاموش کردن آن‌ها دارند که نمونه بارز آن پسر است و رفتاری که نسبت به والدینش دارد. فوکو در آثارش مطرح می‌کند که چنین صداهایی باید شنیده شود و با شنیدن چنین صداهایی است که به پیامدهای گفتمانی که در زیرین‌ترین لایه‌های زندگی حتی نوع رفتار افراد خانواده با یکدیگر تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را به شیء تبدیل می‌کند، پی می‌بریم. همان‌طور که فوکو می‌گوید ما در ماشین سراسرینی جا گرفته‌ایم و در محاصره اثرهای قدرتی هستیم که خودمان چرخ‌دنده‌های آن و تداوم‌بخش آن هستیم (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۷۰-۲۶۹). البته باید به این مقوله نیز توجه کنیم که رفتار پدر و مادر خانواده به نوعی ضدّ قدرت بودن این شخصیت‌ها را در مقابل گفتمان سرمایه‌داری و این که این افراد پذیرنده منفعل قدرت نیستند که خود نمودی از مقاومت در برابر قدرت در اندیشه فوکو است، نشان می‌دهد. ضدّ قدرت بودن این افراد در نظام فکری فوکو شکلی از مبارزه است که متفاوت بودن آنان را نشان می‌دهد؛ زیرا «این‌ها مبارزه‌هایی‌اند که جایگاه فرد را زیر سؤال می‌برند: از یکسو این مبارزه‌ها بر حق تفاوت و بر هر آن چیزی تأکید دارند که می‌تواند فرد را حقیقتاً فرد کند. از سوی دیگر این مبارزه‌ها بر هر آن چیزی حمله می‌برند که می‌تواند فرد را منفرد و مجزاً کند، ارتباط او را با دیگران بگسلد» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۱۳). البته در اندیشه فوکو مبارزه علیه سوژه منقادسازی، سلطه و استثمار به هم ربط دارند: «آشکار است که نمی‌توان سازوکارهای سوژه منقادسازی را بدون در نظر گرفتن مناسبتشان با سازوکارهای استثمار و سلطه مطالعه کرد» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۱۵)؛ مثلاً تن ندادن پدر و مادر خانواده به انقیاد از سوژه منقادسازی شده که در این‌جا می‌توان آن را پسر خانواده دانست، خود نشان از نوعی مبارزه علیه گفتمان حاکم بر جوامع سرمایه‌داری است. فوکو چنین مبارزه‌ای را علیه سوژه منقادسازی شده، مبارزه‌ای حقیقی می‌داند که در آن «باید با ردّ آن نوع فردیتی که طی چندین قرن بر ما تحمیل شده است، شکل جدیدی از سوژه‌مندی را ایجاد کنیم» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۲۰).

نداشتن نگرانی در آسیب به طبیعت که در این داستان در پسر و لبخندش و بی‌تفاوتی نسبت به تغییر پرندگان که توسط وی با تغییر دادن غذای پرندگان صورت می‌گیرد، در جای دیگر این مجموعه داستانی نیز به نوعی دیگر ظهور می‌کند. در داستان «کوسه» نیز ما شاهد آزار رساندن به کوسه هنگام شکار آن و با چوب و چماق به جان کوسه افتادن و با تربیلی از روی کوسه رد شدن و خوشحالی کردن افرادی هستیم. البته دغدغه زیست‌محیطی را ما در پدر خانواده در داستان کبوترها نیز می‌بینیم. آن‌جا که نگران رفتن کبوتر زیر چرخ دوچرخه‌اش است و مادام با خود کلنجار می‌رود یا در مادر خانواده در داستان مرغ عشق که طبیعت اصلی پرنده برایش از هر چیزی بیشتر اهمیت دارد و هنگامی که این طبیعت از پرندگان گرفته می‌شود، در نظرش برابر با هیچ می‌گردند:

زنم با خستگی و بدون هیچ مقاومتی مثل یک مادر دلسوز گفت: آواز، پسر. آواز خوش. آواز مرغ عشق.

این آواز مرغ عشق نیست. آواز حیوانیه که نه مرغ عشقه، نه کلاغه، نه کرکسه، نه هیچ. این صدای هیچه

(غریفی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

بنابراین تغییراتی که در طبیعت ایجاد می‌شود، جبران‌ناپذیر است و عواقب آن به خود انسان برمی‌گردد. در کل با مطالعه این داستان ما به سلطه انسان‌ها بر طبیعت با دخل و تصرف در محیط زیست پی می‌بریم؛ مقوله‌ای که در عصر حاضر نیز نمود بارزی دارد و ما آن را نه تنها در تغییر ژنتیکی سگان و نگهداری گربه در خانه و...، بلکه در حیوانات دیگر و تبدیل آن‌ها به حیواناتی دست‌آموز می‌بینیم؛ در صورتی که نزدیک کردن حیوانات به خوهای انسانی خود به نوعی آسیب به طبیعت را رقم می‌زند.



نمودار (۲): بررسی رابطه فرد با محیط زیست در مجموعه داستانی مرغ عشق بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

۳.۴. تحلیل مسائل زیست‌محیطی در مجموعه داستانی چهار آپارتمان در تهران پارس بر اساس مفهوم قدرت

در اندیشه فوکو

در نقد بوم‌گرا به رابطه فرد با مکان فیزیکی پرداخته می‌شود که ما در داستان جاده عدنان غریفی از مجموعه داستانی چهار آپارتمان در تهران پارس به بررسی این رابطه که در اثر گفتمان توسعه‌یافتگی و اعمال تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه‌یافته پروژوازی برای شهرسازی دچار اختلال‌هایی گردیده، می‌پردازیم. در داستان «جاده» قدرت در ارتباط با مکانی خاص و ساکنان آن یعنی محله کپرنشین‌ها و تغییرات آن تحلیل می‌شود. در این داستان روابط نیرو به تأثیرپذیری از فضای توسعه که با کشیدن جاده و استخراج نفت از بستر رودخانه‌ها نمودار است، ارتباط بین فرد و مکان را دچار بحران‌هایی کرده. داستان جاده تصویرگر مکانی است که از دو طرف محاصره شده؛ یکی نه‌ری متعفن:

پشت کپرها جوی نه چندان باریکی می‌گذشت؛ جویی که آب‌هایش از شط بزرگ می‌آمد؛ شطی که چندان فاصله‌ای از این حاشیه چرکین نداشت. با این وجود میان شط و این جوی، آن‌قدر خانه و آدم بود که آب، در طول یک سفر زیرزمینی به تدریج زلالی و سبکی خود را از دست می‌داد، از بس که از زیر آن‌قدر باریکه‌های چرکاب بر آن گشوده می‌شد که وقتی در پایان، راه بر آن جوی نه چندان باریک باز می‌کرد، زلالی و سبکی خود را از دست داده بود و کدر و سنگین شده بود (غریفی، ۱۳۸۵: ۵۸).

و دیگر جاده‌ای که علاوه بر آلودگی صوتی جان کودکان آن‌ها را نیز می‌گیرد:

سوی دیگر محاصره، خیابانی است که درهای همه کپرها بر آن گشوده می‌شوند و خیابان خود تکه‌ای از جاده‌ای کمربندی است که هر چه کامیون هجده چرخ خدا بود از آن می‌گذشت اما راستی، اگر جاده در این

بخش خود-بخش شهری خود-باریک نمی‌شد، چه می‌شد؟ همه بچه‌های کپرنشین‌ها مثل ذره‌های غبار یا قلوه‌سنگ‌های راه زیر چرخ کامیون‌ها می‌رفتند و تمام می‌کردند (غریفی، ۱۳۸۵: ۵۹)

بررسی قدرت در این داستان از دیدگاه فوکو از جنبه روابط نیرو و اثرهای مادی‌ای که بر جای می‌گذارد، قابل بررسی است. از این‌روست که فوکو می‌گوید:

بر ماست که پنهان‌ترین چیزهایی را که در روابط قدرت جریان دارد بکاویم، ریشه آن‌ها را در زیربناهای اقتصادی بجوئیم؛ رد آن‌ها را نه تنها در قالب شکل‌های حکومتی بلکه در هیأت شکل‌های درون حکومتی یا پیرا حکومتی نیز دنبال کنیم و آن‌ها را در نقش مادی‌شان کشف کنیم (Foucault, 1988c: 119).

بنابراین این داستان با فضائی که به تصویر می‌کشد، عنصری مهم برای بررسی نقش مادی روابط قدرت، مکان و سوژگی است. در این داستان نه تنها انسان‌ها بلکه بستر رودخانه نیز با اعمال قدرت از طرف صاحبان توسعه برای استخراج نفت از ابژگی خود دور می‌شود؛ دور شدنی که نه تنها آسیبی محیطی محسوب می‌شود؛ بلکه سلامتی انسان‌ها را نیز به خطر می‌اندازد: اما در شط فقط آب‌های پاک آسمان و قلّه‌های کوه نمی‌ریخت، نفت هم بود که گاه همراه ماهی‌های سیاه‌بخت می‌آمد؛ ماهی‌هایی که به بوی مرموزی با آب‌ها و نفت می‌آمدند و چند صبحی در این‌سو در آن گنداب بال و دمی تکان می‌دادند و بعد... می‌مردند و لاشه‌هایشان باد می‌کرد و به سطح جوی می‌آمدند و در معرض آفتاب قرار می‌گرفتند و می‌گندیدند و می‌ترکیدند. در این جوی راکد همه آن چرکی‌ها را نفت سیاه به هم می‌پیوست و هزاران جزیره گندیده می‌ساخت که فرودگاه حشرات بیماری‌زا می‌شد و از فضای نزدیک این جزایر شوم، میلیون‌ها مگس در گروه‌های انبوه به پرواز درمی‌آمدند و اگر کودکان کپرنشین‌ها از سر کنجکاو یا شنیدن صدایی، صدای فاخته یا کبوتری یا به سبب تابش باریکه‌های آفتاب از میان درزهای حصیرها و نی‌های پشت کپرها، چشم‌های غالباً بیمار خود را به درزها نزدیک می‌کردند، چیزی جز جوی آب گندیده نمی‌دیدند و نخل‌های حاشیه را هم که به سبب سترگی خویش، آرام‌آرام، مرگ را به خود راه می‌دادند... (غریفی، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۸).

مثال بالا نشان می‌دهد که محیط زیست و انسان‌ها در گفتمان توسعه به شی تبدیل شده و از حقیقت اصلی خود دور شده‌اند و همین دور شدن از حقیقت اصلی خود است که در پایان داستان برای عریض‌تر شدن جاده، کپرنشینانی را می‌بینیم که کپره‌های آنان ویران و خودشان نیز طرد می‌گردند:

بار دیگری که آن‌ها را دیده بودم، موقعی بود که داشتند آن جاده باریک را عریض می‌کردند. داشتند آن را به عرض همان جاده کمربندی می‌ساختند که از بیرون شهر می‌آمد و در نزدیکی‌های حاشیه شهر می‌شد همین خیابان باریک. من موقعی رسیده بودم که همه کپرنشین‌ها از ترس آمده بودند توی خیابان و هنوز هم باورش‌شان نشده بود که می‌خواهند با بولدورز کپره‌هایشان را خراب کنند؛ چون به نظرشان این کار خیلی بی‌معنی می‌آمد و باورش‌شان نمی‌شد. تنها وقتی باورش‌شان شد که بولدورز غول‌پیکر روی اولین کپر رفت و له‌اش کرد... (غریفی، ۱۳۸۵: ۶۴).

گفتمان توسعه‌یافتگی که نوعی «تکنولوژی فردیت‌ساز قدرت» یعنی «تکنولوژی‌ای که افراد را تا بدن‌ها و رفتارهایشان هدف گرفته است و نوعی کالبدشناسی سیاسی» (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۹۰) محسوب می‌شود، در داستان جاده قشری فقیر از جامعه یعنی

کپرنشینان را هدف قرار داده است. یکی از علل ویرانی محله کپرنشینان را می‌توان در بی‌نظمی‌ای دانست که باعث تغییر نمای شهر شده است. بر اساس این نگرش فرار «زمانی که فضاها و بدن‌ها به طور مشخص نظم داده شد، شهرها کمتر تهدیدآمیز شدند» (farrar, 2000: 8) اگر ما به محله کپرنشین‌ها بنگریم، منطقه‌ای را می‌بینیم که از لحاظ بهداشتی به دلیل آلودگی زیست-محیطی حاصل از وجود نفت در آب رودخانه و مردن ماهی‌ها و شرایط نامطلوبی که برای محیط زیست و انسان‌ها در اثر پشه‌های بیماری‌زا همان‌طور که در بالا نیز ذکر گردید، پیش می‌آید، در وضعیت مساعدی قرار ندارد. از این‌رو در معرض دید و تنظیم قدرت انضباطی ناشی از شهرها قرار می‌گیرد. البته این قدرت انضباطی نه تنها بر مکان بلکه بر بدن‌های کپرنشینان نیز با طرد و دفع آنان اعمال می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که هدف اصلی عاملان توسعه و شهرسازی فقط ایجاد قدرت انضباطی در مدیریت محیطی و شهرسازی بوده، نه افراد و همین ناسازگاری در ایجاد قدرت انضباطی بین افراد و مکان آنان است که جوامع در حال توسعه را با چنین مشکلاتی مواجه می‌کند. البته باید به نکته دیگری نیز دقت کرد که این افراد در دایره گفتمانی شهرسازی به سوژه‌هایی تبدیل شده‌اند شی‌گونه و به انسانیت آن‌ها توجه نشده است:

من می‌خواستم خیلی زیاد گریه کنم و داشتم گریه می‌کردم اما می‌خواستم یک جور خاص خیلی زیاد گریه کنم... چون وقتی به صورت آن‌ها نگاه کردم، یک‌هو دیدم که آن‌ها هم... آن‌ها هم آدم هستند (غریفی، ۱۳۸۵: ۶۵).

ما باید با توجه به رویکرد انضباطی فوکو و تحلیل این داستان بر اساس این رویکرد انتظار جذب و همگن‌سازی را داشته باشیم اما چرا چنین اتفاقی در این داستان نمی‌افتد و ما شاهد طرد و دفع افراد از مکان زندگی‌شان هستیم؟ آیا چنین طرد و دفعی شکلی از نظارت است که در شهرهای مبنی بر ایده‌آل‌های بروژوازی رخ می‌دهد؟ برای پاسخگویی به این سؤالات باید به گفتمانی فراتر از گفتمان انضباطی فوکو برویم؛ یعنی گفتمان «حس تمامیت هستی‌شناختی سوژه» که یونگ آن را مطرح می‌کند؛ یعنی «مذاکره‌ای که بین خود ما و بدن‌هایی که از بدن ما متفاوت هستند، بدون تأمل و ناآگاهانه رخ می‌دهد» (farrar, 2002: 48) که در این داستان و حس مردم نسبت به این کپرنشین‌ها نمود بارزی دارد:

آخر این‌ها از کجا آمده بودند؟ کولی بودند؟ نه، کولی نبودند. همه‌شان عرب بودند؟ نه. دیگران مال کجا بودند؟ نمی‌دانیم. آخر به چه زبانی حرف می‌زدند؟ اغلب به عربی و گاهی هم به یک لهجه دیگر، چیزی شبیه لری. از کوه‌ها آمده بودند؟ شاید. عرب‌ها، عرب‌هاشان از کجا آمده بودند؟ از هیچ جا، از هیچ جا. باید آن‌جایی بوده باشند. چه کسی با این‌ها خوب است؟ هیچ کس. چه کسی با این‌ها بد است؟ ظاهراً هیچ کس و عملاً همه. آخر این‌ها چی هستند؟ هیچی. حتی یکی از بچه‌های این کپرنشین‌ها به مدرسه نمی‌رفت. روبه‌روی کپرها، آن طرف خیابان، یک مدرسه بود اما بچه‌هایی که به آن مدرسه می‌رفتند، از همان جا، از پیاده‌رو، کنار مدرسه‌شان مستقیم به طرف خانه‌هاشان می‌رفتند. از کپرنشین‌ها خوششان می‌آمد؟ نه. از کپرنشین‌ها بدشان می‌آمد؟ ظاهراً نه اما عملاً نفرتی خاموش از آن‌ها داشتند (غریفی، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۹).

در واقع می‌توان این عوامل را مبتنی بر نوعی درک زیبایی‌شناسی بدن دانست که برخی گروه‌ها را زشت یا ترسناک معرفی می‌کند و واکنش‌های بدی را نسبت به آن گروه‌ها و داوری‌های غیرارادی و ناخودآگاه از زشتی و نفرت ایجاد می‌کند (Young, 1990: 45). بنابراین از آن‌جا که این مناطق، ایده‌آل یک ملت در روند توسعه نیستند، سیاست بدن از طریق سرکوب این افراد که در تضاد با پارامترهای آنان برای یک شهروند مناسب است، به طرد آنان مبادرت می‌کند؛ زیرا آنان آرمان‌های آرمان‌شهر مبتنی

بر ایده‌آل‌های بروژوازی را زیر پا گذاشته‌اند. در کل «پتانسیل این مناطق برای به چالش کشیدن شهر زیبا از طریق ایجاد چالش‌های بنیادی در وحدت نمادین سیاست بدن باعث طرد و دفع این مناطق می‌شود» (Farrar, 2002: 50-51). در این جاست که ما با مهاجرت افراد کپرنشین بعد از ویرانی کپره‌ایشان با بولدوزر می‌بینیم «بدن با بدل شدن به آماج سازوکارهای نوین قدرت در معرض شکل‌های نوین دانش قرار می‌گیرد... و در تمرینی که به آن تحمیل می‌شود و در مقاومتی که در برابر این تمرین از خود نشان می‌دهد، هم‌پیوستگی‌های اساسی‌اش را آشکار می‌کند» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۹۴) که این خود همان‌طور که فوکو مطرح می‌کند نشان از این دارد که «در عصر مدرن بدن‌ها... تحت انضباط ناشی از تنبیه قدرت سیاسی و نظارت مستمر قرار دارند» (فوکو، ۱۳۸۸: ۷۳).



نمودار (۳): تحلیل مسائل زیست‌محیطی در مجموعه داستانی چهار آپارتمان در تهران پارس بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو

۴.۴. نگاهی به دغدغه زیست‌محیطی در مجموعه داستانی شل‌پوش در مه از دریچه گفتمان قدرت

فوکو قدرت را عنصری می‌داند که در سراسر جامعه گسترده است و رژیمی از حقیقت را برمی‌سازد که با تکنیک‌های انضباطی سعی در همگن‌سازی افراد دارد. از این‌روست که فوکو می‌گوید:

می‌بایست بدن‌های پیرامونی چندگانه‌ای را مطالعه کنیم که آثار قدرت، آن‌ها را به منزله سوژه‌ها بر ساخته است (فوکو، ۱۳۹۰ ب: ۷۰)

اگر ما این برساختگی سوژه‌ها را با رویکردی زیست‌محیطی در مجموعه داستانی شل‌پوش در مه عدنان غریفی بررسی کنیم، جامعه و محیط زیستی را می‌بینیم که در آن مسئله قدرت و جامعه زندان‌گونه باعث برساختگی سوژه‌ها شده است زیرا قدرت حاکم نه تنها در پی سیطره بر زندگی افراد بلکه بر محیط آنان نیز بوده؛ مثلاً در داستان شل‌پوش در مه نفوذ قدرت را در تمامی سطوح زندگی مردم به وضوح می‌بینیم:

زیر هر بوته، بر هر دکل، بر هر پوشش، بر سر هر خیابان، لای ورقه‌های سرخ هر دل، با هر شفقت، در هر آواز، لای تمام حروف چاپی، روی همه دیوارها، بر تنه همه درختان وحشی جنگل، پشت فوطه مادرم و

نزدیک مغزش، لای تارهای خاکستری سیل و خطوط چهره پدرم، در طرح‌های فضا در مسیر پرواز هر کلاغ می‌دیدمش: ایستاده با لبخندی محو و انگشتانی چنگالی و کشیده و رنگ پریده، چشم‌های درشت و مرموز و مات، شل‌پوش است (غریفی، ۱۳۸۶: ۹۱).

شل‌پوش در این داستان شاه است که همان‌طور که مثال بالا نشان می‌دهد، در تمام ابعاد زندگی مردم رسوخ کرده است؛ رسوخی که ما آن را اگر بر اساس اصل برون‌بودگی فوکو که فقط به سطح پدیده‌ها می‌نگرد، در تصویری که در این داستان بین شل‌پوش، گاو و کودک رخ می‌دهد، بررسی کنیم، تصویری از جامعه‌ای زندان‌گونه را به ما می‌نماید. بنابراین بر اساس اندیشه فوکو «ما باید قدرت را از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های سلطه آغاز کنیم.» (فوکو، ۱۳۹۰: ۷۶) سلطه‌ای که ما آن را در این داستان توسط شل‌پوش که همان شاه است و باعث شکل‌گیری جامعه زندان‌گونه در جای‌جای این داستان شده، می‌بینیم. عدنان غریفی در این مجموعه داستانی از همه آن‌هایی انتقاد می‌کند که با خودکامگی عرصه را بر مردم تنگ می‌دارند که ما نمود آن را در داستان «شرع‌های مهتابی قبیله» در زندگی افرادی که گندم‌شان را در سکوت تشنه مرگ درو می‌کنند و از خستگی اندیشیدن به حقارت آرامش در کنار شهر درنده به نخل‌ها، آن غرور مانده بی‌زبان و به شط مواج از نور پناه می‌برند، می‌بینیم:

روزها بی‌آن که سخنی به هم بگویند، سر کارهای خود می‌رفتند. گندم‌شان را در سکوت تشنه مرگ درو می‌کردند و نه از خستگی کار، از خستگی اندیشیدن به حقارت آرامش در کنار شهر درنده، به نخل‌ها، آن غرور مانده بی‌زبان، تکیه می‌دادند و به شط اکنون مواج از نور و جاری و غنی از ماهیان درنده نگاه می‌کردند (فوکو، ۱۳۹۰: ۷۶).

پس ما می‌بینیم پناه بردن به طبیعت از دست شهر درنده اشاره به مقوله طبیعت و شفا دارد و التیامی است برای تسکین دردهای افراد در کنار شهر؛ زیرا این شهر آرامش روستائیان را حقیر شمرده و نادیده گرفته که علت آن را می‌توان در مقولات زیادی از جمله ایجاد آلودگی هوا، آلودگی صوتی و تصویری که در آثار ادبی معاصر ما نیز نمود بارزی دارد، جستجو کرد. در این داستان شهری به تصویر کشیده می‌شود که روز به روز بر خانه‌هایش افزوده می‌شود و دهی که روز به روز فاصله خانه‌هایش از هم بیشتر می‌شود:

آن طرف‌تر همه‌شهر رنگارنگ بود که پیوسته بیشتر می‌شد و شماره خانه‌ها زیادتر. سپس رنگ خانه‌های شهر به خاکستری گرائید. اگر روی یکی از ساختمان‌های شهر می‌ایستادی و به ده نگاه می‌کردی، فاصله خیمه‌ها را روز به روز بیش‌تر می‌دید و اگر گاهی گذرت به آن ده افتاده بود و خبری از مسابقه می‌داشتی، می‌دانستی که خیمه‌گامیان همه به جدال ماهیان وحشی شط رفته بودند و هیچ کس از آن‌ها باز نگشته بود (فوکو، ۱۳۹۰: ۷۹).

روابط قدرت در مثال بالا همان‌طور که فوکو نیز در آثارش مطرح می‌کند «نتیجه بی‌واسطه تقسیم‌بندی‌ها، نابرابری‌ها و عدم توازن‌هایی است که در آن‌ها روی می‌دهد» (فوکو، ۱۳۹۰: الف: ۱۰۹) که ما چنین عدم توازن را در روستا علاوه بر نادیده گرفتن آرامش روستائیان توسط شهر، در عدم توسعه‌ای که باعث شده افراد در جدال با طبیعت قرار گیرند، نیز می‌بینیم؛ طبیعتی که انسان در برابر آن عاجز و مقهور قدرت آن است. بنابراین امر توسعه برای رهایی انسان از سلطه طبیعت امری ضرور قلمداد می‌شود اما نه تا آن‌جا که سلطه انسان را بر طبیعت رقم بزند. همان‌طور که سلطه طبیعت بر انسان عواقب زیانباری به دنبال دارد، سلطه انسان بر طبیعت نیز دارای چنین عواقبی است که اگر ما به داستان «مسلول در اسکله» در این مجموعه داستانی بنگریم، متوجه چنین سلطه‌ای می‌شویم، سلطه‌ای که روح شادی را از انسان‌ها و طبیعت می‌گیرد:

وقتی که غروب می‌شود، آب کثیف می‌شود، دیگر بوی تولد و مرجان نیست. دیگر بوی خون سبز علف نیست و هر چه هست، روغن است و بوی پیشاب و مدفوع و نفت... همه‌اش کثافت. ماهی‌ها هم همه مسلول شده‌اند، مثل من، پس اگر چندتاشان را می‌گیرم و می‌خورم، گناه نکرده‌ام (غریفی، ۱۳۸۶: ۷۰-۶۸).

فوکو در کتاب *تولد زیست سیاست* بیان می‌دارد که «در نزد کانت که بیشتر یک حقوق‌دان است تا یک اقتصاددان می‌بینید که صلح جاویدان را نه قانون بلکه طبیعت تضمین می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۲) آیا در جامعه‌ای زندان‌گونه، طبیعت مسلول می‌تواند چنین صلحی را برقرار کند؟ مسلماً نه. بنابراین نه سلطه انسان بر طبیعت مطلوب است و نه سلطه طبیعت بر انسان؛ بلکه ما انسان‌ها باید به نوعی رابطه صلح‌جویانه و آشتی‌پذیر و نه سلطه‌طلبانه با طبیعت برسیم؛ زیرا رابطه سلطه‌طلبانه همان‌طور که در مثال بالا در مسلول شدن طبیعت و به عنوان نمونه ماهی‌ها نمودار است، نه تنها برای محیط زیست بلکه برای انسان‌ها نیز پیامدهای مخربی به دنبال دارد. البته محصور بودن طبیعت را که در شهر بیشتر نمود دارد ما در این مجموعه داستانی در داستان *گاو و شهر کاهگلی* نیز می‌بینیم؛ گاوی که با آمدن به شهر از شط دور، تنها پرندهای سفید را در افقی مثل وحشت می‌بیند که پر می‌زند و بعد از آن نویسنده صدای ضربه سم گاوی را می‌شنود که در کوچه‌های شهر سست و نابود می‌شود. البته گاومیش می‌تواند یادآور طبیعت و زادگاه نویسنده باشد که لحظه‌ای او را رها نمی‌کند. تصویرهایی که در این داستان ارائه می‌شود از جمله «کشیده شدن تمام مردم شهر با بوی خود روی سطح سیاه رود و نابود شدن‌شان» (۴۵) «خون‌آلود بودن پوزه گاومیش و تنها یک شاخ داشتن و افتادن شاخ دیگرش آن طرف جوی خشک و خون آمدن از دهان گشادش» (۴۶) و در پایان داستان «به طرف شط رفتن گاومیش؛ چون کسی را در شهر نمی‌بیند» (۴۸) با تحلیلی روستاخری می‌تواند نادیده گرفتن طبیعت را در شهر نیز تداعی کند؛ طبیعتی که به نوعی به دلیل اسیر بودن در جامعه‌ای زندان‌گونه نابود می‌شود که ما نمود آن را به طور نمادین در داستان *لحظه نهنگ* نیز می‌بینیم. در کل طبیعت همان‌طور که در داستان *موجودات سفید درختی* نیز از این مجموعه داستانی تصویر می‌شود، نقش مهمی در پیوند انسان‌ها با یکدیگر دارد:

در گوشه اتاق، خوشه بزرگ خرما که اکنون شسته به نظر می‌رسید، مرا در آن شعوری برد که مادر بزرگ، پدر بزرگ و مرا به هم پیوند می‌داد (فوکو، ۱۳۹۱: ۲۴).

اگر ما اعمال قدرت را در این داستان بر اساس اندیشه فوکو «در بنیان متغیر مناسبات نیرو جستجو کنیم» (فوکو، ۱۳۹۰: الف: ۱۰۸) شهرداری‌ای را می‌بینیم که با اعمال تکنیک‌های انضباطی در فضا سازی شهری از طریق قطع درخت نخل که معتقد است برای شهر خطر دارد، علاوه بر این که فضای سبز خانه را از آن می‌گیرد مادر بزرگ را نیز به یاد شوهرش می‌اندازد؛ زیرا این درخت همان‌طور که در بالا نیز بیان گردیده عامل پیوند نویسنده، مادر بزرگ و پدر بزرگش بوده است؛ یعنی می‌توان چنین تحلیل کرد که با وجود این که پدر بزرگ مرده اما این درخت نخل هنوز این پیوند را نگه داشته؛ پیوندی که به دستور شهرداری می‌میرد:

تقصیر شهرداریه که گفت نخل بلند برا شهر خطر داره... بعد از آن که نخل حیاط خانه ما به دستور شهرداری مرد، مادر بزرگ گه‌گاه به یاد شوهرش می‌افتاد... فضای خانه ما که همیشه تکه بزرگ سبزی در آسمانش در نوسان بود، اکنون خالی بود. کنده نخل فقط چند وجب از زمین فاصله داشت و هزاران موریانه در فاصله تارهایش می‌جنبیدند. مثل استخوان خشک حیوان دیر مرده‌ای افتاده بود (غریفی، ۱۳۸۶: ۲۳-۱۸).

در مثال بالا زیست قدرتی حاکم بر جامعه داستانی است که همان‌طور که فوکو نیز در تعریف زیست‌قدرت می‌آورد، «به صورت عمومی بر جمعیت، زندگی و موجودات زنده اعمال شده است.» (فوکو، ۱۳۹۰: ب: ۳۵۷)



نمودار (۴): نگاهی به دغدغه زیست‌محیطی در مجموعه داستانی *شنل‌پوش* در مه از دریچه گفتمان قدرت

۵. نتیجه‌گیری

به چالش کشیدن گفتمان‌هایی که تأثیری بر تمام جنبه‌های زندگی فرد و جامعه بر جای می‌گذارد، در راستای بهسازی زندگی زیستی و انسانی از ضروریات است؛ ضرورتی که ما آن را با تحلیل داستان‌های *عدنان غریفی* با رویکردی زیست‌محیطی نشان داده‌ایم. در داستان مادر نخل گفتمان استبدادی قدرت و اقتصاد سیاسی همراه آن باعث ایجاد بحران‌هایی در زندگی زیستی و انسانی گردیده و با تبدیل کردن طبیعت به شیء بر شیوه تجربه شخصیت‌ها از مکان تأثیری بر جای گذاشته است. در این داستان تقابل سوژه‌هایی با جهانی استبدادگرایانه که ما نمود آن را در ویرانی نخلستان و خانه‌سازی زمین‌خواران و نادیده گرفتن ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی در میان اعضای خانواده سید و زایر می‌بینیم، قدرت انضباطی‌ای را تعریف می‌کند که در آن شرف انسانی مهم نیست؛ به همین دلیل است که چنین نظام سلطه‌ای شخصیت‌هایی چون زایر، عطیه، علویه، سید و فرزندانش را طرد می‌کند و باعث ایجاد اختلالاتی در تجربه زیسته آن‌ها می‌گردد. البته تأثیرات چنین گفتمان استبدادی‌ای را ما بر محیط زیست طبیعی و انسانی در داستان «میهمانی» در خشک کردن رودخانه، چمن‌های آلوده به نفت، بوی عفونت ماهی‌های مرده و در پی آن گرسنگی انسان‌ها می‌بینیم. در داستان «مرغ عشق» نیز گفتمان سرمایه‌داری با تبدیل کردن افراد به سوژه‌هایی کنش‌ها و رفتارهای‌شان را نه تنها با خودشان بلکه با طبیعت شکل داده که ما نمود آن را هم در رفتار پسر خانواده با پدر و مادر و هم در رفتار خصمانه پرندگان با یکدیگر و تغییراتی در صدا و شکل ظاهری پرندگان به علت تغییر غذای‌شان توسط پسر خانواده می‌بینیم. در داستان «جاده» نیز گفتمان توسعه‌یافتگی و اعمال تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه‌یافته بروژوازی برای شهرسازی که درکشیدن جاده و استخراج نفت از بستر رودخانه‌ها نمودار است، رابطه فرد را با مکان فیزیکی دچار اختلالاتی کرده است که ریشه چنین اختلالاتی را می‌توان در ناسازگاری در نادیده گرفتن قدرت انضباطی و واژگونی اعتبار زیست قدرت دانست. در مجموعه داستانی «شنل‌پوش در مه» *عدنان غریفی* نیز مسئله قدرت و جامعه زندان‌گونه باعث برساختگی سوژه‌ها گردیده است که ما نمود آن را در مسلول شدن طبیعت، اعمال تکنیک‌های انضباطی در فضا‌سازی شهری از طریق قطع درخت نخل و سیطره شنل‌پوش بر تمامی سطوح زندگی زیستی و انسانی می‌بینیم؛ سیطره‌ای که گسست فرد را با طبیعت رقم زده است. در کل در این داستان‌ها ما مکان‌هایی را می‌بینیم که نه تنها افراد بلکه محیط زیست طبیعی آن نیز در چنبره گفتمان‌های مخرب اسیرند و همین اسیر شدن در «جامعه زندان‌گونه» شی‌شدگی انسان‌ها و محیط زیست را رقم زده است. البته ریشه چنین بحران‌هایی را می‌توان از یک جهت در گفتمان‌های مخرب و اعمال تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه یافته در سیاست بدن بدون توجه به انسانیت انسان‌ها و از جهت دیگر در توجه به

توسعه و رسیدن به سود بیشتر بدون توجه به پایداری محیط زیست و تداوم جوامع انسانی دانست. بنابراین با توجه به این داستان‌ها یکی از راه‌های برون‌رفت از این بحران‌ها به چالش کشیدن گفتمان‌های مخرب و علاوه بر آن تکنیک‌های انضباطی جوامع توسعه یافته و اعمال آن در جوامع در حال توسعه است که با نگاهی تک بعدی به توسعه بدون توجه به محیط زیست و انسانیت افراد ساکن در یک منطقه اهداف خود را دنبال می‌کنند.



منابع

- بری، اسمارت. (۱۳۸۵). میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی، حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). درباره نقد بوم‌گرا/گردآوری، مقدمه و ویرایش، ترجمه عبدالله نوروزی، حسین فتحعلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط زیست)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۵). ادبیات سبز/مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا. (۱۴۰۰). اخلاق زمین (نقد متون عرفانی و ادبی با رویکرد اخلاقی زیست‌محیطی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تاراد، گی. (۱۳۶۷). فاجعه آلودگی‌های محیط زیست، ترجمه امان‌الله ترجمان، تهران: انتشارات علمی و فنی.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: پردیس دانش.
- حیات‌داوودی، فاطمه؛ حسن‌زاده نیری، محمدحسن؛ آبشیرینی، اسد. (۱۴۰۲). نقد و تحلیل اکوسایکولوژی در رمان جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی با نگاهی به نظریه ساختار شخصیت فروید، مجله زبان و ادب فارسی تبریز، سال ۷۶، شماره ۲۴۷، صص ۲۳۵-۲۱۷.
- حیات‌داوودی، فاطمه؛ آبشیرینی، اسد؛ صالحی، محمدرضا؛ جوکار، منوچهر. (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان استعمار در مجموعه داستانی غریبه‌ها و پسرک بومی و تأثیر آن بر محیط زیست بر اساس مفهوم قدرت در اندیشه فوکو، مجله آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، در دست انتشار.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن؛ حیات‌داوودی، فاطمه. (۱۴۰۱). نقد و تحلیل بوم‌گرایی رمان کلیدر با نگاهی به هویت اکولوژیکی شخصیت‌ها در تأثیرپذیری از گفتمان قدرت، نقد و نظریه ادبی، سال ۷، شماره ۲، صص ۸۹-۶۵.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷ الف). دانش و قدرت، ترجمه محمد ضیمران، تهران: هرمس، چاپ چهارم.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷ ب). نیچه، تبارشناسی، تاریخ، در متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۴). نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۸). پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹). تأثیر فلسفه: گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۰ الف). اراده به دانستن، ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده، تهران: نی، چاپ ششم.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۰ ب). باید از جامعه دفاع کرد: درس گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: رخ‌داد نو.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۱). تولد زیست‌سیاست (درس گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۹-۱۹۷۸)، تهران: نی، چاپ دوم.
- غریفی، عدنان. (۱۳۸۴). مرغ عشق، تهران: آهنگ دیگر.
- غریفی، عدنان. (۱۳۸۵). چهار آپارتمان در تهران پارس، اهواز: رسش.
- غریفی، عدنان. (۱۳۸۶). شنل پوش در مه، اهواز: رسش.
- غریفی، عدنان. (۱۳۸۶). مادر نخل، تهران: چشمه.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: دانشگاه تهران.
- گریس، ویلیام جی. (۱۳۶۷). ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزب‌دفتری، تبریز: انتشارات نیما.

- میلز، سارا. (۱۳۹۷). میشل فوکو، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز، چاپ چهارم.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۱). خود ناشناخته (فرد در جامعه/امروزی)، ترجمه مهدی قائنی، تهران: نامی.
- Glotfelty, C. & Fromm, H. (1996). *The ecocriticism reader: Landmarks in literary ecology*. Athens and London: The University of Georgia Press.
- Goodbody, A. (2007). *Nature, technology and cultural change in twentieth-century German literature: The challenge of ecocriticism*.
- Farrar, M. (2000). Health and beauty in the body politic: Subjectivity and urban space. *Polity*, 33(1), 1–23.
- Farrar, M. (2002). Making the city beautiful: Aesthetic reform and the (dis)placement of bodies. In *Embodied utopias* (pp. 37–54). Routledge.
- Foucault, M. (1979). *Discipline and punish: The birth of the prison*. New York: Vintage Books.
- Foucault, M. (1988a). The masked philosopher. In L. D. Kritzman (Ed.), *Michel Foucault* (pp. 323–330).
- Foucault, M. (1988b). Critical theory/intellectual theory: Interview with Gerard Raulet. In L. D. Kritzman (Ed.), *Michel Foucault* (pp. 20–47).
- Foucault, M. (1988c). Power and sex: Discussion with Bernard-Henri Lévy. In L. D. Kritzman (Ed.), *Michel Foucault* (pp. 110–124).
- Macey, D. (2019). *The lives of Michel Foucault*. Verso Books.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. Princeton University Press